اعرف الحق تعرف أهله

سلسله پژوهش های اعتقادی

خلافت ابوبکر

در ترازوی نقد

آیت الله سید علی حسینی میلانی

سلسله پژوهش های اعتقادی

(۵)

خلافت ابوبکر

در ترازوی نقد

آیت الله سید علی حسینی میلانی

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶
عنوان قراردادی: ابطال ما استدل به لإمامة ابي بكر. فارسی.
عنوان و نام پدیدآور: خلافت ابوبکر در ترازوی نقد / علی حسینی میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.
مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.
فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۵
شابک: 5 - 62 - 2501 - 964 - 978
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عربی
یادداشت: کتابنامه: ص. [۸۱] - ۸۴؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع: ابوبکر، عبدالله بن ابی قحافه، ۵۱ قبل از هجرت - ۱۳ق.
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. — اثبات خلافت
موضوع: امامت
موضوع: خلافت — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۴۱ ۲۰ الف ۵ح/۲۲۳/۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۸/۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۷۶۶۰۰

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۲۹۶۲۸
تاریخ ثبت :

نام کتاب: خلافت ابوبکر در ترازوی نقد
مؤلف: آیت الله سیّد علی حسینی میلانی
ترجمه و ویرایش: هیئت تحریریّهٔ مرکز حقایق اسلامی
ناشر: مرکز حقایق اسلامی
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶
چاپ: وفا
شابک: ۵ - ۶۲ - ۲۵۰۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸ 978 - 964 - 2501 - 62 - 5

حقوق چاپ محفوظ است

مراکز پخش:
قم: خیابان ارم، ساختمان ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، انتشارات مرکز حقایق اسلامی، تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۰۲۶۰
مشهد: چهارراه شهدا، پشت باغ نادری، کوچهٔ شهید خوراکیان، پاساژ گنجینهٔ کتاب، انتشارات نور الکتاب (میلانی)، تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۲۳۱۳۰
اصفهان: چهارباغ پایین، رو به روی ورزشگاه تختی، مرکز تخصصی حوزه علمیه اصفهان، تلفن: ۰۳۱۱-۲۲۲۲۴۲۳

فهرست نگاشته‌ها

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سرآغاز

... آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرة العرب را فرا گرفت.

ادامهٔ این راه الهی در هجدهم ذی‌الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، ـ با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده ـ مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینهٔ علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را ـ که همچون آفتاب جهان تاب بود ـ پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی‌رغم همهٔ توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین ودشمنان اسلام راپاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکارساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامهٔ حلّی، قاضی نوراللّه، میرحامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ‌گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیاء آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمهٔ یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسي زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة اللّٰه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

خلافت ابوبکر
در ترازوی نقد

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه ربّ العالمین والصلاة والسلام علی محمّد و آله الطّاهرین ولعنة اللّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین.

پیش‌گفتار

با توجّه به سلسله پژوهش‌هایی که ارائه شد، برگزیدهٔ دلیل‌های امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را از دیدگاه قرآن کریم، سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و عقل بیان کردیم. ما در تمام این موارد از روش دانشمندان علم کلامِ اهل سنّت خارج نشدیم و شرط‌هایی را که آن‌ها دربارهٔ امامت معتبر و لازم می‌دانند، رعایت کردیم.

اهل سنّت امامت را به اختیار و انتخاب مردم می‌دانند و بر همین اساس برای امام خصوصیات و شرط‌هایی را لازم می‌دانند تا به سبب دارا بودن آن‌ها برای امامت صلاحیّت پیدا کند.

ما این نوشتار را طبق همان شروط معتبر و لازم و بر اساس گفتار بـزرگان و عـلمای اهـل سـنّت تـحقیق و بـررسی کـرده و امـامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را ثابت نمودیم.

اکنون برای تکمیل آن مطالب، در مورد دلایل اهل سنّت بر امامت ابوبکر بحث می‌کنیم، زیرا آن سان که ما بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام دلیل‌های متعدّدی داریم، اهل سنّت نیز به نظر خودشان بـرای امـامت ابوبکر دلایلی دارند، لذا به بررسی آن‌ها می‌پردازیم تا ارزش آن‌ها بـر حسب معیارهای علمی آشکار گردد.

ما در این نـوشتار نـیز بـه آداب و روش بـحث و مـناظره مـلتزم خواهیم بود و بدیهی است که اسـاس مـناظره ایـن گـونه است کـه یـا دلیل‌های ارائه شده بایستی مورد قبول هر دو طرف باشد، و یا دلیل هر گروه مورد قبول طرف مقابل باشد، تا به این وسیله بتواند با طرف مقابل مناظره نموده و او را به پذیرش وادارد.

ما در این موضوع بر اساس کتاب‌ها و گفتار دانشمندان اهل سنّت به بحث و مناظره می‌نشینم و به آداب بحث و مناظره، متانت در کلام و عدم تعصّب ملتزم هـستیم تا روشن شود که دلایل ایشـان در خـلافت ابوبکر، طبق گفتار علمای آنان نیز تمام و کامل نیست. و اگر چنین باشد پس چگونه می‌توانند ما را به پذیرش دلیل‌هایی وادار کـنند کـه حـتّی

بزرگان خودشان آن‌ها را قبول نداشته و به آن استدلال نمی‌کنند؟!

در این بحث بر مهم‌ترین و مشهورترین کتاب‌های علم عقاید اهل سنّت استناد می‌کنیم که عبارتند از:

کتاب مواقف در علم کلام، شرح مواقف و شرح مقاصد.

این کتاب‌ها در قرن هشتم و نهم هجری تألیف شده و در حوزه‌های علمیّه تدریس می‌شده‌اند. اساتید فنّ از اهل سنّت شرح‌ها و حاشیه‌های زیادی بر این کتاب‌ها نوشته‌اند.

اگر به کتاب کشف الظنون مراجعه کنید خواهید دید که صاحب کتاب دربارهٔ آن سه کتاب چه گفته است، و می‌یابید که حاشیه‌ها و شرح‌های بسیاری بر این کتاب‌ها نوشته شده است.

از طرفی این کتاب‌ها از لحاظ اعتباری محوریت دارند و بقیّه کتاب‌ها بر اساس آن‌ها گرد آمده‌اند و همچنین مورد قبول همگان هستند و اهل سنّت به آن‌ها استناد و اعتماد می‌کنند.

بخش یکم

مهم ترین دلیل های خلافت ابوبکر

مهم‌ترین استدلال‌های اهل سنّت بر امامت ابوبکر

اکنون مهم‌ترین دلیل‌هایی را که اهل سنّت بر امامت ابوبکر ارائه کرده‌اند بررسی می‌کنیم. متن شرح مواقف این گونه است:

مقصد چهارم: در مورد امام به حق بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله[1] است. امامت طبق اعتقاد ما مخصوص ابوبکر است ولی به اعتقاد شیعه امام به حق پس از پیامبر صلی الله علیه وآله علی است.

ما در این موضوع دو راه ارائه می‌نماییم:

۱ ـ راه تعیین امام سخن صریح پیامبر است.

۲ ـ راه تعیین امام اجماع مردم است.

---

(۱) علی رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (أبتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده‌ایم.

اما دربارهٔ امامت بعد از پیامبر سخنی از خدا و رسولش دیده نشده است[۱] و اما اجماع نیز بر غیر ابوبکر ـکه امّت اتفاق کرده‌اند ـ نداریم.

فقط بر حقانیت امامت سه نفر اجماع تحقّق می‌یابد: ابوبکر، علی و عباس[۲]. سپس آن دو نفر [علی و عباس] به جهت این‌که مخالفتی با ابوبکر نکردند؛ پس اگر ابوبکر بر حق نبود به طور حتم آن‌ها با او منازعه می‌کردند.

بنا بر این دلیل امامت ابوبکر از طریق اجماع، کامل و تمام می‌شود[۳].

در این استدلال اعتراف شد که کلام صریحی از پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد امامت ابوبکر یافت نشده است. از این رو نخستین دلیل بر امامت ابوبکر، همان اجماع و نبودن سخن صریح از رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

---

(۱) نویسندهٔ شرح مواقف در این فراز اعتراف می‌کند که هیچ روایتی درباره امامت ابوبکر وجود ندارد؛ گرچه ادّعا می‌کند که برای امامت علی علیه السلام نیز هیچ روایتی وجود ندارد.

(۲) منظور این است که این شبهه بین این سه نفر منحصر می‌شود.

(۳) شرح المواقف: ۸/ ۳۵۴.

نویسندهٔ شرح مقاصد در بحث سوم در راه‌های ثبوت امامت می‌گوید:

> راه تعیین امام یا سخن صریح است، یا اختیار امّت[1]. امّا سخن صریح در حق ابوبکر موجود نیست، ولی او با اتّفاق و اجماع مردم به امامت نصب شده است[2].

پس آشکار شد که دربارهٔ امامت ابوبکر کلام صریحی از پیامبر صلی الله علیه وآله نرسیده و تنها دلیل بر امامت او همان اجماع و اتفاق امّت است.

راه سومی که اهل سنّت در این زمینه مطرح می‌کنند راه افضلیّت است. لذا همان گونه که ما از افضلیّت بحث می‌کنیم آن‌ها نیز بحث می‌کنند، ولی در این مورد آن‌ها اختلاف نظر دارند، بعضی افضلیّت را برای دارندهٔ مسند امامت شرط می‌دانند و بعضی هم منکر آن هستند.

بنا بر این کسی که اعتبار افضلیّت را در امام انکار می‌کند، اصراری بر افضل و برتر بودن ابوبکر ندارد، مثل فضل بن روزبهان؛ ولی کسی

(۱) جالب توجّه این‌که نویسندهٔ کتاب مواقف می‌گوید: اجماع، و شارح کتاب مقاصد می‌گوید اختیار. و معنای این دو واژه متفاوت است که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

(۲) شرح المقاصد: ۵/ ۲۵۵.

که افضلیّت را در امام معتبر می‌داند ناگزیر است که بر افضلیّت و برتر بودن ابوبکر اصرار ورزد، چراکه چنین کسی به امامت ابوبکر معتقد است.

از کسانی که افضلیّت را در امام معتبر می‌داند ابن تیمیّه است و به خاطر همین مطلب اصرار دارد که ابوبکر از همه اصحاب برتر است و آن‌چه راکه امامیّه بر افضلیّت و برتری علی علیه السلام استدلال کرده‌اند تکذیب می‌کند.
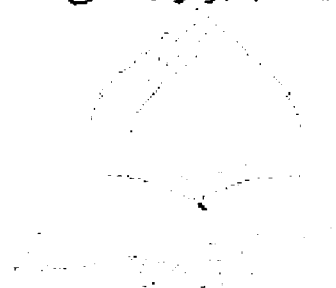
بخش دوم

مهم ترین دلیل های فضیلت و برتری ابوبکر

دلیل‌های اهل سنّت در برتری ابوبکر

در کتاب مواقف و شرح مواقف چنین آمده است:

مقصد پنجم: دربارهٔ برترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله است. ما و بیشتر علمای پیشین معتزله ابوبکر را برتر می‌دانیم و به اعتقاد شیعه و بیشتر علمای متأخر معتزله، علی برترین فرد پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله است[1].

بنا بر آن‌چه که پیش‌تر گفتیم، روشن شد که دلایل اهل سنّت بر امامت ابوبکر اجماع و افضلیّت است، البتّه اگر افضلیّت او را معتبر بدانند و هیچ حدیث و سفارشی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بر امامت ابوبکر نداشته باشند.

ما در اثبات امامت امیر مؤمنان علی علیه الصلاة والسلام از هر سه

---

(۱) شرح المواقف: ۸ / ۳۶۵.

طریق (نص صریح پیامبر صلی الله علیه وآله، اجماع و افضلیت) می‌توانیم به نتیجه برسیم اما این‌جا از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

آنان اعتراف می‌کنند که هیچ حدیث و کلام صریحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر امامت ابوبکر وجود ندارد.

بنا بر این بر امامت ابوبکر فقط دو طریق ادعای افضلیت و اجماع باقی می‌ماند.

اینک دلیل‌هایی را که در مورد افضلیت ابوبکر ارائه کرده‌اند بررسی می‌کنیم:

دلیل اول

اولین دلیلی که برای برتری ابوبکر استدلال شده آیه‌ای از قرآن است. آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾[1].

«به زودی باتقواترین مردم از آن [آتش سوزان] دور داشته می‌شود. همان کسی که مال خود را می‌بخشد تا پاک شود و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد او را جزا دهد».

---

(۱) سورهٔ لیل: آیه‌های ۱۷ـ۱۹.

نویسندهٔ شرح مواقف می‌گوید:

بیشتر مفسّران گفته‌اند ـ و دانشمندان نیز به این سخن تکیه کرده‌اند ـ که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است. او باتقواترین مردم است و کسی که تقوایش از همه بیشتر باشد در نزد خدا گرامی‌تر است، زیرا خداوند عزّ وجلّ می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾[1].

«همانا گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، باتقواترین شماست».

از این رو ابوبکر در پیشگاه خداوند سبحان بافضیلت‌ترین مردم است.

از طرفی، شکّی نیست کسی که در نزد خدا گرامی‌تر و بافضیلت‌تر است. چنین فردی باید بعد از رسول خدا امام و پیشوای مردم باشد و این مطلبی است که اشکالی در آن نیست. پس ابوبکر از همهٔ اصحاب برتر است و کسی که بر همهٔ امّت فضیلت و برتری دارد، همان برای خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله معیّن شده است[2].

---

(۱) سورهٔ حجرات: آیهٔ ۱۳.

(۲) شرح المواقف: ۳۶۵/۸.

دلیل دوم

دومین دلیل بر افضلیّت و برتری ابوبکر سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که می‌فرماید:

«إقتدوا باللّذین من بعدی ابوبکر وعمر»[1].

«پس از من به دو نفر اقتدا کنید: ابوبکر و عمر».

واژهٔ «اقتدوا» فعل امر است از سوی تمام مسلمانان مورد خطاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هستند و این خطاب شامل علی هم می‌شود. پس او هم مأمور است که به شیخین (ابوبکر و عمر) اقتدا کند. بنا بر این بر علی واجب است که بر آن دو اقتدا کند و کسی که دیگران به او اقتدا می‌کنند همان امام و پیشواست.

اهل سنّت این حدیث نبوی را در کتاب‌هایشان روایت کرده‌اند. از این رو، این سخن پیامبر دلیل بر امامت ابوبکر خواهد بود و خلافت عمر فرع خلافت ابوبکر است. اگر خلافت ابوبکر ثابت شود خلافت عمر نیز ثابت خواهد شد. گرچه اکنون دربارهٔ خلافت عمر نقد و بررسی نمی‌کنیم.

---

(۱) مسند احمد: ۵/ ۳۸۲، ۳۸۵، صحیح ترمذی: ۵/ ۵۷۲، مستدرک حاکم: ۳/ ۷۵.

دلیل سوم

سـومین دلیـل بـرای بـرتری ابـوبکر، حـدیثی است کـه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که حضرتش بـه ابـی الدرداء فرمود:

«والله ما طلعت شمس ولا غربت بعد النبيين والمرسلين على رجل أفضل من أبي بكر».

«به خدا سوگند! بعد از پیامبران، خورشید بر مردی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است»[1].

در حقیقت این حـدیث صـلاحیّت دارد کـه بـر امـامت ابـوبکر صراحت و تأکید داشته باشد و با این حدیث، ابوبکر از علی علیه السلام افضل و برتر خواهد بود و عقل نیز مقدم کردن انسـان مـعمولی را بـر صاحب فضیلت و یـا مـقدم کـردن صـاحب فـضیلت را بـر کسـی کـه فضـیلتش بیشتر است قبیح مـی‌دانـد. پس تـنها کسـی کـه بـاید بـعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله به خلافت برسد ابوبکر است.

---

(۱) کنز العمال: ۱۱ / ۵۵۷، تاریخ بغداد: ۱۲ / ۴۳۳، تاریخ مدینة دمشق: ۳۰ / ۲۰۸.

دلیل چهارم

چهارمین دلیل روایتی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره ابوبکر و عمر بیان کرد، آن‌جا که فرمود:

«هما سيّدا كهول أهل الجنّة ما خلا النبيّين والمرسلين»[(۱)].

«ابوبکر و عمر غیر از پیامبران و رسولان، آقای پیرمردان اهل بهشت می‌باشند».

کسی که آقا و بزرگ قومی شد، امام و پیشوای آن‌ها نیز خواهد بود یعنی دیگران باید به او اقتدا کرده و از او پیروی کنند و علی نیز چون از همان قوم بوده، باید از ابوبکر و عمر تبعیّت کند، چرا که آنان آقای پیرمردان اهل بهشت هستند.

دلیل پنجم

پنجمین دلیل سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که فرمود:

«ما ينبغي لقوم فيهم ابوبكر أن يتقدّم عليه غيره»[(۲)].

«گروهی که ابوبکر در میان آن‌هاست، شایسته نیست کسی بر او مقدّم شود».

---

(۱) تاریخ مدینة دمشق: ۳/ ۱۷۱، سنن ترمذی: ۵/ ۲۷۲ و ۲۷۳، المصنّف: ۷/ ۴۷۳.

(۲) سنن ترمذی: ۵/ ۲۷۶، الکامل: ۵/ ۲۴۰.

بنا بر این، جایز نیست کسی خود را بر ابوبکر مقدّم کند و این شامل علی نیز می‌شود.

پس بر علی جایز نیست که بر ابوبکر مقدّم شود و هیچ کس حقّ ندارد ادّعا کند که علی بر ابوبکر مقدّم است زیرا این کلام، مخالف با سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

دلیل ششم

ششمین دلیل رفتاری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دربارهٔ ابوبکر انجام داد. آن حضرت در نماز جماعت ـ که بهترین عبادت‌هاست ـ ابوبکر را مقدّم فرمود، از این رو ابوبکر در زمان بیماری پیامبر صلی الله علیه وآله در محراب آن حضرت با مردم نماز خواند و نمازی که ابوبکر در آن شرایط خواند ـ بنا بر آن‌چه روایت کرده‌اند ـ به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود.

پس اگر کسی در جایگاه پیامبر صلی الله علیه وآله نماز بخواند و به امر ایشان امام جماعت مسلمانان شود، صلاحیّت دارد که بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله نیز امام و پیشوای مسلمانان باشد.

دلیل هفتم

هفتمین دلیل سخنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مورد

شیخین بیان نمود، آن‌جا که فرمود:

«خیر اُمّتي ابوبکر ثمّ عمر»[1].

«بهترین امّت من، ابوبکر و پس از او عمر می‌باشند».

این حدیثی است که اهل سنّت در کتاب‌هایشان آن را روایت کرده‌اند.

دلیل هشتم

هشتمین دلیل سخنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دربارهٔ دوستی با ابوبکر بیان کرده، آن‌جا که فرمود:

«لو کنت متّخذاً خلیلاً دون ربّي لاتّخذت أبوبکر خلیلاً»[2].

«اگر بعد از پروردگارم دوستی برای خود برمی‌گزیدم، البتّه ابوبکر را به عنوان دوست برمی‌گزیدم».

دلیل نهم

نهمین دلیل سخنی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در حضور ابوبکر ابراز کرده، آن‌جا که فرمود:

---

(۱) تاریخ مدینة دمشق: ۳۰ / ۳۷۶.

(۲) مسند احمد: ۱ / ۴۱۲، ۴۳۲، ۴۳۹ و ۴ / ۴ و ۵، صحیح بُخاری: ۴ / ۱۹۱، صحیح مسلم: ۱۰۸/۷ و ۱۰۹.

«وأين مثل أبي بكر كذّبني الناس وصدّقني وآمن بي وزوّجني ابنته وجهّزني بماله وَ وَاسَاني بنفسه وجاهد معي ساعة الخوف»[۱].

«کجاست همانند ابوبکر آن‌گاه که مردم مرا تکذیب می‌کردند، او مرا تصدیق کرد، به من ایمان آورد، دخترش را به ازدواج من درآورد، با جان و مالش مرا یاری کرد و با من در ساعت تنهایی و ترس در جبههٔ جنگ جهاد کرد».

دلیل دهم

دهمین دلیل گفتار علی علیه السلام است، آن‌جا که فرمود:

«خير الناس بعد النبيّين أبوبكر ثمّ عمر ثمّ الله أعلم»[۲].

«بعد از پیامبران ابوبکر و پس از او عمر بهترین مردم هستند و پس از آن دو نفر، خدا داناتر است»(!!)[۳].

آن‌چه بیان شد، دلایلی بود که اهل سنّت بر افضلیّت و برتری ابوبکر آورده‌اند. این دلیل‌ها در مدارک معتبری از جمله کتاب‌های فخر

---

(۱) تاریخ مدینة دمشق: ۳۰/ ۱۱۰، ۱۵۵.

(۲) کنز العمال: ۱۳ / ۸، تاریخ مدینة دمشق: ۳۰ / ۳۵۱.

(۳) شایان یادآوری است که ما در مقابل ترجمهٔ عبارات مندرج در منابع آن‌ها که محل تأمّل و دقّت نظر می‌باشند، علامت (!!) را نهاده‌ایم.

رازی، و کتاب‌های الصواعق المحرقه، شرح مواقف، شرح مقاصد آمده است.

البتّه دلیل‌های مذکور در بیشتر کتاب‌های علمای اهل سنّت چه در گذشته و چه در عصر حاضر وجود دارد. معتزله نیز در استدلال به این دلایل، با اشاعره مشارکت دارند، مگر علمای معتزله‌ای که در دوران اخیر هستند که آن‌ها معتقد به افضلیّت و برتری ابوبکر نیستند، آنان علی علیه السلام را از دیگر صحابه برتر می‌دانند ولی می‌گویند: مصلحت اقتضا می‌کرد که در امر امامت، ابوبکر بر علی مقدّم شود.

بخش سوم

نارسایی دلیل های ارائه شده

در برتری ابوبکر

ناتمام بودن دلیل‌های اهل سنّت بر افضلیّت ابوبکر

آن‌چه بیان شد دلیل‌های اهل سنّت بر افضلیّت ابوبکر بود، حال اگر کسی بپرسد که از میان دلیل‌های یاد شده، مهم‌ترین دلیل آن‌ها چیست، در پاسخ او می‌گوییم: از میان ده دلیل ذکر شده، ماجرای نماز خواندن ابوبکر بر مردم، و حدیث:

«اقتدوا باللذین من بعدي أبي بكر وعمر».

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

از همهٔ آن‌ها مهم‌ترند، ولی ما یکایک این دلیل‌ها را بر اساس روایات و نظریات دانشمندان اهل سنّت مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

نقد و بررسی دلیل اول

نخستین دلیلی که ارائه شد گفتار خداوند متعال بود، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى﴾[۱]

«به زودی باتقواترین مردم از آن (آتش جهنم) دور داشته می‌شود، همان کسی که مال خود را می‌بخشد تا پاک شود و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد او را جزا دهد».

این یک آیهٔ قرآنی است. ما در بحث‌های گذشته، دربارهٔ آیاتی که مربوط به امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود این‌گونه یادآور شدیم: دلالت این آیه بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به این بستگی دارد که با دلیل معتبر ثابت کنیم که این آیه در شأن و منزلت علی علیه السلام نازل شده است، وگرنه این آیه نیز، آیه‌ای از آیات قرآنی است که هیچ نامی از حضرت علی علیه السلام و غیر ایشان در آن برده نشده است.

بنا بر این، استدلال به این آیه بستگی به مقدّماتی دارد تا بر امامت ابوبکر دلالت نماید:

الف ـ استدلال به این آیه برای امامت ابوبکر منوط بر این است که تمام دلیل‌هایی که بر معصوم بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه شده است از اعتبار ساقط شوند. زیرا شخص معصوم در نزد خدای سبحان

---

(۱) سورهٔ لیل: آیات ۱۷ ـ ۱۹.

گرامی‌تر از کسی است که مالش را در راه خدا می‌بخشد.

بنا بر این، اگر این آیه دربارهٔ ابوبکر نازل شده باشد، استدلال به‌آن بستگی دارد بر باطل کردن ادلّه‌ای که امامیه بر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه کرده‌اند، وگرنه اگر یکی از آن ادلّه ثابت شود، مقام و منزلت علی علیه السلام نزد خدا بالاتر و گرامی‌تر خواهد بود و استدلال به این آیه برای امامت ابوبکر باطل خواهد شد.

ب ـ استدلال به این آیه بر گرامی‌تر بودن ابوبکر نزد خداوند، آن‌گاه تمام خواهد بود که ادلّه‌ای که بر افضلیّت امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه شده است تمام نباشد، وگرنه آن ادلّهٔ صحیح و تمام، با احادیثی که در تفسیر این آیه و دلالت آن بر گرامی‌تر بودن ابوبکر وجود دارد، معارض خواهند بود و هر دو حجّت خواهند بود و پس از تعارض هر دو ساقط خواهند شد و لذا این آیه دلالتی بر امامت ابوبکر نخواهد کرد. البته به شرط آن‌که استدلال به این دلایل صحیح باشد و احادیث مربوط به آیه حجیّت داشته باشد.

از مواردی که نیاز به استدلال و دلیل ندارد این است که:

علی علیه السلام هرگز بر هیچ بُتی سجده نکرده، ولی ابوبکر بر بُت سجده کرده است. و به همین دلیل است که اهل سُنّت هنگامی که نام علی علیه السلام را ذکر می‌کنند، می‌گویند: «کرّم اللّه وجهه» یعنی خداوند

روی او را گرامی دارد؛ و همین اقتضا می‌کند که علی علیه السلام در پیشگاه خداوند سبحان گرامی‌تر از دیگران باشد.

ج ـ استدلال به این آیه مبارکه به این بستگی دارد که آیه قطعاً در شأن ابوبکر نازل شده باشد و حال آن‌که مفسّران در تفسیر آیه اختلاف نظر دارند و سه نظریّه دربارهٔ آن ذکر کرده‌اند:

نظریهٔ یکم: آیه برای عموم مؤمنان است و اختصاص به یک مؤمن ندارد.

نظریهٔ دوم: آیه دربارهٔ قصّهٔ ابودحداح و مردی که صاحب درخت خرما بود نازل شده است، که در تفسیر در المنثور آمده است و هیچ ارتباطی به امامت ابوبکر ندارد.

نظریّهٔ سوم: آیه در شأن ابوبکر نازل شده است.

بنا بر این، امکان نزول آیه دربارهٔ ابوبکر، یکی از نظریات سه‌گانه است، و همین نظریّه نیز بستگی دارد به این‌که سند این روایت صحیح باشد، و اگر سند آن تمام نباشد، استدلال به این آیه دربارهٔ ابوبکر باطل خواهد شد.

حال شما را با سند این روایت و تصریحی که به ضعف آن شده است، آشنا می‌سازیم:

این روایت را طبرانی نقل کرده است و حافظ هیثمی در

مجمع الزوائد پس از نقل طبرانی می‌گوید:

در سند این روایت، مصعب بن ثابت است و او از نظر نقل حدیث ضعیف است(۱).

پس نظریّهٔ سوم که یکی از نظریّات سه‌گانه بود، به این روایت استناد دارد و چون این روایت ضعیف است آن نظریه نیز از درجهٔ اعتبار ساقط می‌شود.

از طرفی مصعب و فرزندان زبیر همان‌گونه که در کتاب‌های مفصّل بیان شده است، از اهل بیت علیهم السلام منحرف بودند. یحیی بن مَعین، احمد بن حنبل و ابوحاتم، مصعب را ضعیف شمرده‌اند.

نَسایی در مورد او می‌گوید: مصعب از نظر نقل حدیث قوی نیست. البته دیگر دانشمندان نیز دربارهٔ او سخنانی گفته‌اند(۲).

حال چگونه می‌توان برای گرامی‌تر بودن و افضلیّت ابوبکر به آیه‌ای استدلال کرد که در تفسیر آن اولاً سه نظر مختلف وجود دارد، ثانیاً نظری که می‌گوید آیه در شأن ابوبکر است به روایتی ضعیف استدلال کرده است؟

---

(۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۵۰.

(۲) تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۱۴۴.

افزون بر این، باز هم تکرار می‌کنیم که اقامهٔ این استدلال بستگی دارد به این‌که ادلّهٔ امامیّه بر افضلیّت و برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامت آن حضرت، تمام نباشد.

نقد و بررسی دلیل دوم

دومین دلیل آن‌ها حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله است آن‌جا که می‌فرماید:

«اقتدوا باللذین من بعدي أبي بكر وعمر».

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

این حدیث از بهترین دلیل‌هایی است که اهل سنّت برای امامت ابوبکر و عمر به آن استناد می‌کنند و در کتاب‌های کلامی و اصولی به آن استدلال می‌نمایند. آن‌ها با استناد به این حدیث اتّفاق نظر ابوبکر و عمر را در هر امری حجّت می‌دانند و با تکیه بر این حدیث، حجت بودن سیره و روش ابوبکر و عمر را ثابت می‌کنند.

بنا بر این، حدیث از اهمیّت خاصی برخوردار است به خصوص که احمد بن حنبل در مُسند، ترمذی در صحیح و حاکم در مستدرک آن را نقل کرده‌اند[1]. از این رو، این حدیث در کتاب‌های معتبر و مشهور

---

(۱) مُسند احمد: ۵ / ۳۸۲، ۳۸۵، صحیح ترمذی: ۵ / ۵۷۲، مستدرک حاکم: ۳ / ۷۵.

آمده است و آن‌ها در بحث‌های مختلف به آن استدلال می‌کنند.

یادآوری می‌کنیم که اگر پژوهشگری منصف سندهای این حدیث را بررسی کند و با دقّت و ژرف‌نگری نظریات دانشمندان اهل سنّت را دربارهٔ حالات کسانی که این حدیث را روایت کرده‌اند کاوش نماید ملاحظه خواهد کرد که تمام کسانی که این حدیث را روایت کرده‌اند، افرادی ضعیف هستند؛ این مطلب آن قدر آشکار است که بزرگان علمای اهل سنّت نیز بسیاری از راویان این حدیث را ضعیف شمرده و با انواع جرح و تعدیل‌های رجال‌شناسی کاستی‌های آن‌ها را بیان کرده‌اند.

ما برای هموار کردن این راه، و دسترسی آسان پژوهشگران به نظریات آنان خلاصه‌ای از سخنان دانشمندان اهل سنّت را دربارهٔ راویان این حدیث بیان می‌کنیم.

مُناوی در کتاب فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر[1] در شرح این حدیث می‌گوید:

---

(۱) ما پیش‌تر یادآور شدیم که برای آگاهی و بررسی سندهای این حدیث ناگزیریم به منابعی که آن را شرح و توضیح داده‌اند و کتاب‌هایی که در شرح احادیث نگاشته شده است ـ از قبیل: المرقات، فیض القدیر، شروح الشفاء قاضی عیاض و نظایر این‌ها، مراجعه نماییم.

ابوحاتِم این حدیث را نپذیرفته و آن را علیل شمرده و گفته است: بزّار همانند ابن حزم این حدیث را صحیح نمی‌داند[۱].

طبق این نقل، سه تن از بزرگان اهل‌سنّت یعنی ابوحاتِم، ابوبکر بزّار و ابن‌حزم اندلسی این حدیث را رد کرده‌اند.

از طرفی ترمِذی که این حدیث را در کتابش به بهترین طریق آن نقل کرده است با صراحت راویان، آن را ضعیف می‌شمارد[۲].

از سوی دیگر اگر به کتاب الضعفاء الکبیر ابی‌جعفر عُقَیلی مراجعه کنید خواهید دید که او این‌گونه اظهار نظر کرده است:

این حدیث انکار شده است و هیچ اصل و اساسی ندارد[۳].

نگارندهٔ میزان الاعتدال به نقل از ابوبکر نقّاش می‌گوید: این حدیث بی‌ارزش است[۴].

دارقُطْنی که در نقل احادیث لقب امیرالمؤمنین را در قرن چهاردهم هجری به خود اختصاص داده است دربارهٔ این حدیث می‌گوید: این حدیث ثابت نیست[۵].

---

(۱) فیض القدیر: ۲ / ۵۶.

(۲) صحیح ترمِذی: ۵ / ۵۷۲.

(۳) الضعفاء الکبیر: ۴ / ۹۵.

(۴) میزان الاعتدال: ۱ / ۱۴۲.

(۵) لسان المیزان: ۵ / ۲۳۷.

علّامه عبری فرغانی ـ درگذشته سال ۷۴۳ـ در شرحی که بر کتاب منهاج بیضاوی نگاشته است می‌گوید: این حدیث، جعلی است[۱].

حافظ ذهبی در میزان الاعتدال در موارد مختلفی این حدیث را نقل می‌کند، آن‌گاه آن را تکذیب و باطل می‌سازد[۲].

وقتی که به تلخیص مستدرک مراجعه می‌کنیم، ملاحظه می‌نماییم که حاکم پس از نقل این حدیث می‌گوید: به طور جدّ سند این حدیث بی‌ارزش است[۳].

هیثمی در مجمع الزوائد این حدیث را از طریق طبرانی نقل می‌کند و می‌نویسد: در سند این حدیث کسانی هستند که آن‌ها را نمی‌شناسم[۴].

ابن حجر عسقلانی حافظ و شیخ الإسلام نیز در لسان المیزان در موارد متعدّدی این حدیث را ذکر کرده و در هر بار به سقوط آن حکم کرده است[۵]. همچنین علمای قرن دهم هجری همانند شیخ الإسلام هروی در کتاب الدر النضید من مجموعة الحفید ـ که در دسترس است ـ

---

(۱) شرح المنهاج: مخطوط.

(۲) میزان الاعتدال: ۱/ ۱۰۵، ۱۴۱ و ۳/ ۶۱۰.

(۳) تلخیص المستدرک: ۳/ ۷۵.

(۴) مجمع الزوائد: ۹/ ۵۳.

(۵) لسان المیزان: ۱/ ۱۸۸، ۲۷۲ و ۵/ ۲۳۷.

می‌گوید: این حدیث، جعلی است[۱].

ابن‌درویش حوت نیز در کتاب أسنی المطالب فی احادیث مختلفة المراتب این حدیث را آورده است و نظرهایی را که علما دربارهٔ ضعف و بطلان این روایت ابراز داشته‌اند ذکر کرده است[۲].

جالب این است که حافظ ابن‌حزم اندلسی در استدلال به این حدیث سخن مهمّی را بیان می‌کند، وی می‌گوید:

اگر تدلیس و یا بیان امری را که اگر دشمنان ما به آن دست می‌یافتند، از خوشحالی پرواز می‌کردند یا از ناراحتی ساکت و مبهوت می‌شدند جایز می‌دانستیم، به طور قطع به این روایتی که نقل شده است احتجاج می‌کردیم که حضرتش فرموده باشد: «پس از من به آن دو ـ یعنی ابوبکر و عمر ـ اقتدا کنید»؛ ولی این حدیث صحیح نیست و خداوند ما را از احتجاج و استدلال به آن‌چه صحیح نیست در امان دارد[۳].

بنا بر آن‌چه گفته شد، شایسته نیست برای مباحث امامت به این حدیث استدلال شود، خواه از جانب امامیّه باشد یا از اهل سنّت؛ حتّی

(۱) الدرر النضید من مجموعة الحفید: ۹۷.

(۲) اسنی المطالب في أحادیث مختلفة المراتب: ۴۸.

(۳) فصلی در ملل و نحل: ۴ / ۸۸.

اگر ما نیز بخواهیم برای امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به چنین احادیثی که عموم دانشمندان آن را رد کرده و باطل می‌دانند، استدلال کنیم هرگز نمی‌توانیم بر اهل سنّت احتجاج کرده و برای اثبات امامت دلیل بیاوریم و در هیچ مورد نمی‌توان به چنین حدیثی استدلال کرد.

برخی از اهل سنّت اگر چه می‌دانند که این حدیث از درجهٔ اعتبار ساقط است و ارزشی ندارد اما وقتی آن را از لحاظ دلالت و معنا برای اثبات امامت ابوبکر مفید می‌بینند از روی ناچاری و به دروغ، آن را به شیخین و یا به دو کتاب صحیح مسلم و صحیح بُخاری نسبت می‌دهند.

به عنوان نمونه قاری در کتاب شرح الفقه الاکبر الی صحیحی البُخاری والمسلم این حدیث را به کتاب صحیح مسلم و صحیح بُخاری نسبت می‌دهد با این‌که این حدیث در آن دو کتاب موجود نیست، و اگر چه آن‌ها اعتراف کرده‌اند که این حدیث باطل است ولی این گروه غافلند از این‌که روزی مردم به کتاب‌های آن‌ها مراجعه می‌کنند و مطالب آن را تحقیق و بررسی خواهند کرد.

از طرفی چگونه ممکن است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به مردم امر کند که به ابوبکر و عمر اقتدا کنید با این‌که آن دو نفر در بسیاری از موارد با هم اختلاف نظر داشتند.

به راستی مسلمانان باید به چه کسی اقتدا کنند؟

چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله امر می‌کنند که به آن دو اقتدا کنید با آن‌که صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه وآله در بسیاری از گفته‌ها و عملکردهای ابوبکر و عمر با آن‌ها مخالفت می‌کردند؟

آیا می‌توانیم بگوییم همهٔ کسانی که با ابوبکر و عمر مخالفت کرده‌اند فاسق هستند؟

نقد و بررسی دلیل سوم

سومین دلیل حدیثی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابی‌الدرداء فرمود: «آفتاب بعد از پیامبران و رسولان بر هیچ مردی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است».

این حدیث نزد اهل سنّت به شدّت ضعیف است. طبرانی آن را در اوسط با سندی روایت کرده است که هیثمی دربارهٔ آن می‌گوید: در سند حدیث، اسماعیل بن یحیی تیمی است و او مردی دروغگوست.

هیثمی همین حدیث را در مجمع الزوائد با سند دیگری از طبرانی روایت کرده و می‌گوید: یکی از راویان این حدیث بقیّة بن الولید است و او مردی ضعیف و حیله‌گر است[1].

---

(۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۴۴.

از این رو، این حدیث در نزد علمای علم رجال اعتبار و ارزشی ندارد.

نقد و بررسی دلیل چهارم

یکی دیگر از دلیل‌های اهل سنّت بر برتری ابوبکر سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که فرمود: «ابوبکر و عمر آقای پیرمردان اهل بهشت هستند».

این حدیث را بزّار و طبرانی از ابی سعید روایت کرده‌اند، و آن‌گاه که هیثمی این حدیث را از آن دو در مجمع الزوائد روایت می‌کند، می‌گوید: یکی از راویان این حدیث، علی بن عابس است که او در نقل حدیث ضعیف است.

هیثمی در مورد دیگر این حدیث را از بزّاز از عبیدالله بن عمر نقل کرده و دربارهٔ یکی از راویان آن به نام عبدالرحمان ملک می‌گوید: به قول او عمل نمی‌شود[1].

ناگفته نماند که برای این حدیث غیر از این دو سند، سند دیگری نزد هیثمی وجود ندارد.

(۱) مجمع الزوائد: ۹/ ۵۳.

نقد و بررسی دلیل پنجم

اهل سنّت به عنوان پنجمین دلیل به این حدیث استدلال کرده‌اند که حضرتش فرموده است: «در اجتماعی که ابوبکر در میان آن‌هاست سزاوار نیست غیر از او کسی بر دیگران مقدّم شود».

در ردّ این دلیل بهرهٔ خوبی که نصیب ما شده این است که حافظ ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات آورده و بعد چنین گفته است: این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه وآله جعل شده است[1].

از آن‌جا که فتواهای ابن جوزی برای کسانی مثل ابن تیمیّه و امثال او معتبر است، بایستی این گفتار او نیز دربارهٔ این حدیث حجّت و معتبر باشد.

نقد و بررسی دلیل ششم

ششمین دلیل اهل سنّت نماز ابوبکر است. این دلیل به دو جهت، مهمّ است:

اول: روایت نماز ابوبکر در صحیح مسلم و صحیح بُخاری به سندهای مختلف آمده است و در مسندها، سنن‌ها و بیشتر کتاب‌های معتبر و مشهور آنان ذکر شده است.

---

(۱) کتاب الموضوعات: ۱ / ۳۱۸.

دوم: نماز با فضیلت‌ترین عبادات است. حال اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله در حال بیماری خویش و در واپسین لحظه‌های زندگیشان ابوبکر را برای اقامه نماز جماعت بفرستد، دلیلی است که آن حضرت می‌خواست او را به عنوان نامزد خلافت پس از خود معرفی کند.

بنا بر این حدیث مورد نظر دربارهٔ نماز ابوبکر در جایگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله از بهترین دلیل‌هایی است که می‌توان بر امامت ابوبکر اقامه کرد. و اگر شما به کتاب‌های اهل سنّت مراجعه کنید، خواهید دید که آن‌ها برای این حدیث اهمیّت بسیاری قائل هستند و نخستین و محکم‌ترین دلیلی که برای امامت ابوبکر استدلال می‌کنند، همین حدیث نماز ابوبکر است.

آن‌ها این حدیث را از عدّه‌ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده‌اند، نخستین راوی آن عایشه دختر ابوبکر است ولی اگر شما در سندهایی که آورده‌اند، تأمّل کنید خواهید دید که این حدیث را از اشخاصی مجهول و ناشناس روایت کرده‌اند، یا خبر را از عایشه شنیده‌اند و او واسطهٔ نقل این روایت است.

بنا بر این تمام سندهای این روایت به عایشه برمی‌گردد و او نیز در نقل این روایت به دو سبب مورد اتّهام است:

۱ ـ مخالفت او با علی علیه السلام.

۲ـ این‌که او دختر ابوبکر است.

با چشم‌پوشی از مخالفت او با علی علیه السلام، اگر به خصوصیّات این واقعه و شواهدی که در متن روایت وجود دارد، و همچنین شواهدی که مربوط به این قضیّه‌است با دقّت بنگریم، به‌خوبی خواهیم دید که فرستادن ابوبکر برای نماز، از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله نبوده، بلکه عایشه از طرف خود پدرش را برای نماز فرستاده است.

مهم‌ترین شاهد بر این امر ـکه تأثیر به سزایی در فهم این قضیّه دارد ـ فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله برای خروج اصحابش از مدینه به همراه اسامه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا لحظهٔ پایانی زندگی خویش اصرار داشتند که آن‌ها با سپاه اسامه از مدینه بیرون بروند.

در مورد تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر فرستادن اسامه تا لحظهٔ آخر زندگانیشان هیچ اختلافی نیست و کسی در این مورد مخالفت نکرده است و این موضوع در کتاب‌های ما و کتاب‌های اهل سنّت بیان شده است.

از طرفی دربارهٔ تأکید پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بر شرکت بزرگان اصحاب مثل ابوبکر و عمر در لشکر در اسامه نیز اختلافی نیست و در کتاب‌های معتبری که این روایت را نقل کرده‌اند ثابت است. حال چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله تا پایان عمر شریفش به ابوبکر امر

می‌کند که در لشکر اسامه حاضر شود و از مدینه بیرون برود و از طرف دیگر به او دستور می‌دهد در مکان خودش نماز بخواند؟

به همین جهت افرادی مثل ابن تیمیّه ناگزیر شده‌اند که وجود ابوبکر را در لشکر اسامه انکار کنند و بگویند که چنین امری دروغ است، چون می‌دانند که وجود ابوبکر در لشکر اسامه به معنای دروغ بودن خبر فرستادن او برای نماز جماعت است.

ولی از آن‌جایی که مسئلهٔ نماز ابوبکر از مهم‌ترین دلیل‌های آنان بر امامت اوست، برای همین ناچارند بودن او را در لشکر اسامه انکار کنند و حال آن‌که وجود ابوبکر در لشکر اسامه انکارناپذیر است.

اکنون به عنوان نمونه فقط یک عبارت را در این مورد نقل می‌کنیم:

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری بشرح البُخاری می‌گوید: روایت حضور ابوبکر در لشکر اسامه را واقدی، ابن سعد، ابن اسحاق، ابن جوزی، ابن عساکر و دیگران نقل کرده‌اند[۱].

پس زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفتند اسامه در بیرون مدینه در لشکرگاه خود به سر می‌برد و آن‌گاه که ابوبکر بر اوضاع

(۱) فتح الباری: ۸/ ۱۲۴.

مسلّط شد، اسامه با او بیعت نکرد و گفت: من امیر ابوبکر هستم چگونه با او بیعت کنم. بر همین اساس ابوبکر از اسامه اجازه گرفت که عمر در مدینه بماند تا در تدبیر اُمور به او کمک کند.

شواهد داخلی و خارجی گویای این است که خبر فرستادن ابوبکر برای نماز دروغ و خلاف واقع است. ولی ما به همین مقدار بسنده نمی‌کنیم، بلکه می‌افزاییم که علی علیه السلام همچنین اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشتند که آمدن ابوبکر برای نماز به امر رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست، بلکه عایشه او را فرستاده است.

ابن ابی‌الحدید معتزلی در این مورد می‌گوید: از استادم دربارهٔ این واقعه سؤال کردم که آیا شما می‌گویید که عایشه پدرش را برای نماز معیّن کرده و رسول خدا صلی الله علیه وآله او را تعیین نکرده است؟

گفت: من چنین سخنی را نمی‌گویم ولی علی اعتقادش چنین بود و تکلیف او غیر از تکلیف من است چراکه او درآن‌جا حاضر بود، ولی من حضور نداشتم.

ما در این بررسی به همین مقدار نیز بسنده نمی‌کنیم بلکه می‌گوییم:

اگر بپذیریم کسی که به ابوبکر چنین دستور داد رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده است، باز هم نمی‌تواند دلیلی بر این مدّعا باشد، چرا که

رسول خدا صلی الله علیه وآله در طول عمر شریفش به بسیاری از اصحاب خود امر می‌کرد که در مسجد و محل عبادت ایشان با مردم نماز بخوانند و هیچ‌کس با نماز خواندن آن صحابی در محراب رسول خدا صلی الله علیه وآله ادّعای امامت او را نکرده است.

شاید کسی بگوید که خواندن نماز در پایانی‌ترین لحظات زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با نمازهای دیگر فرق می‌کند، البتّه اهل سنّت نیز بین این نمازها چنین فرقی را قائل شده‌اند و گفته‌اند که این نماز با این خصوصیّت که در پایان عمر شریف آن حضرت بوده است، نوعی اعلام به منصوب بودن ابوبکر برای امامت بعد از ایشان می‌باشد.

در پاسخ این مطلب، واقع قضیّه را برای حق‌جویان بازگو می‌کنیم و می‌گوییم:

اگر چنین باشد که رسول خدا صلی الله علیه وآله به نماز امر کرده است، ما روایات زیادی داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خود با آن حال بیماری از منزل خارج شد و در حالی که زیر بغل‌های ایشان را گرفته بودند و پاهای مبارکش روی زمین کشیده می‌شد، به محراب آمد و ابوبکر را کنار زد و خود با مردم نماز خواند.

اهل سنّت در پاسخ می‌گویند: ابوبکر مدّتی بود که در مکان

پیامبر صلی الله علیه وآله نماز می‌خواند و رسول خدا صلی الله علیه وآله فقط یک مرتبه او را کنار زد و خود نماز خواند.

ما این موضوع را از دو جهت پاسخ می‌دهیم و می‌گوییم:

۱ ـ ابوبکر فقط یک مرتبه در محراب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار گرفت و آن هم در نماز صبح روز دوشنبه بود. پس همین یک نماز بیشتر نبوده است.

۲ ـ بر فرض این‌که ابوبکر نمازهای زیادی در مکان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خوانده باشد این عمل رسول خدا صلی الله علیه وآله در آخرین روز عمرش و بیرون آمدنش با چنین حالی که پاهای مبارکش روی زمین کشیده می‌شد، دلیل محکمی است که اگر در گذشته او را به امامت نصب کرده بود و این امر صحّت داشت اکنون او را عزل و برکنار کرده است.

بنا بر این اگر بپذیریم که رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین دستوری داده است، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌دانست که آن‌ها بعد از وفاتش به همین نماز استدلال خواهند کرد و آن را دلیل محکمی برای خلافت و امامت ابوبکر خواهند دانست، لذا در حال بیماری از خانه بیرون آمد تا این توهّم را از ذهن‌های مردم پاک سازد.

مطلب خروج رسول خدا صلی الله علیه وآله از بستر بیماری و کنار

زدن ابوبکر، در همهٔ روایاتی که ـبه پندار آن‌هاـ ابوبکر به امر رسول خدا صلی الله علیه وآله برای نماز رفته است وجود دارد.

نکته‌های قابل توجّه در این روایات

در بررسی این روایات نکته‌های قابل توجّهی وجود دارد که اینک بیان می‌نماییم:

نکتهٔ اول: آن سان که گفته شد راوی همه این روایات عایشه است، طبق بیان آن‌ها رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی از منزل بیرون آمد که به دو تن تکیه کرده بود و پاهای مبارکش به زمین کشیده می‌شد. حضرتش با این حال وارد مسجد شد و ابوبکر را از محراب کنار زد و خود با مردم نماز خواند.

خارج شدن رسول خدا صلی الله علیه وآله با حال بیماری دلیل محکمی است که اگر در گذشته مقامی به ابوبکر داده بود، اینک او را از آن مقام برکنار نموده است.

در این روایات عایشه نام یکی از آن دو نفری که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به کمک آن‌ها به مسجد آمدند، ذکر کرده است و از نفر دوم نامی به میان نیاورده است.

بدیهی است که نفر دوم همان علی علیه السلام بوده و همین انکار

نشانگر این است که عایشه از بردن نام علی و بیان فضیلت‌های او ناراحت بوده است.

ابن عباس به راوی گفت: آیا عایشه نام نفر دوم را برای تو ذکر کرد؟ گفت: نه.

ابن عبّاس گفت: آن شخص علی بود، ولی عایشه دوست ندارد علی را به خیر و خوبی یاد کند.

نکتهٔ دوم: وقتی برخی اهل سنّت متوجه شدند که خارج شدن رسول خدا صلی الله علیه وآله در شرایط بیماری وکسالت، و کنارزدن ابوبکر و نمازخواندن آن حضرت بامردم، اساس استدلال به امامت ابوبکر را مخدوش خواهد کرد، حدیثی راجعل کردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ابوبکر را کنار نزد، بلکه آن حضرت با چنین حالی وارد مسجد شد و پشت سر ابوبکر به نماز ایستاد.

آنان با این حدیث ساختگی قضیّه خلافت ابوبکر را ثابت و تقویت کردند، به عبارت دیگر: رسول خدا صلی الله علیه وآله همان گونه که با زبان، ابوبکر را به نماز خواندن امر کرد، در مقام عمل نیز او را به عنوان امام بعد از خود نصب نمود، زیرا با آن حالت بیماری به مسجد آمد و پشت سر ابوبکر نماز خواند.

حال با این حدیث چه کسی می‌تواند در امامت ابوبکر و خلافت او

بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله مناقشه کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به او اقتدا کرده است؟ آیا این کافی نیست که دلیل محکمی بر امامت ابوبکر باشد؟

آری، آنان با جعل احادیث دروغین و ساختگی می‌توانند بگویند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرین نمازش به ابوبکر اقتدا کرده است، ولی این بخش از حدیث در صحیح مسلم و صحیح بُخاری وجود ندارد و آن چه که در این دو کتاب آمده است این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله ابوبکر را کنار زد ـ یا خود ابوبکر کنار رفت و پشت سر ایستاد ـ و شخص پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله با مردم نماز خواند.

این حدیث ساختگی در مسند احمد وجود دارد و به طور قطع دروغ است و بسیاری از بزرگان و حافظان اهل سنّت نیز آن را تکذیب کرده‌اند، تا جایی که برخی از آن‌ها همچون حافظ ابی‌الفرج ابن جوزی در بطلان حدیثِ اقتدا کردن پیامبر صلی الله علیه وآله به ابوبکر کتاب مستقلی نوشته‌اند[۱].

---

(۱) حافظ ابوالفرج ابن جوزی حنبلی (درگذشته سال ۵۹۷) در ردّ معاصر خود حافظ عبدالمغیث حنبلی رساله‌ای نگاشته و آن را به نام «آفة اصحاب الحدیث في الردّ علی عبدالمغیث» نام نهاده است. این کتاب در حدود ۲۰ سال پیش توسط نگارنده تحقیق و برای نخستین بار چاپ و منتشر شد.

به راستی آیا عقل می‌پذیرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به یکی از افراد امّتش اقتدا کند و او امام بر پیامبر صلی الله علیه وآله باشد؟! بدیهی است که عقل هرگز این مطلب را نمی‌پذیرد.

نکتهٔ سوم: رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از این‌که برای نماز از منزل خارج شد و ابوبکر را کنار زد و خود با مردم نماز خواند به این مقدار اکتفا نکرد بلکه بعد از نماز بر فراز منبر قرار گرفت و خطبه‌ای برای مردم ایراد نمود و در این خطبه قرآن و اهل بیت علیهم السلام را معرفی کرد و به مردم امر نمود که از آن‌ها پیروی کنند و در کارهای خود به آنان اقتدا نمایند.

بنا بر این آمدن رسول خدا صلی الله علیه وآله برای نماز و کنار زدن ابوبکر از محراب نماز برای این بود که در این لحظات پایانی عمر خویش نیز با ایراد سخنرانی در مورد اهل بیت خود به مردم وصیت کند و مجدداً امام بعد از خود را معرفی نماید.

حضرتش پس از پایان خطبه به همهٔ مسلمانان امر فرمود که همراه اسامه از مدینه بیرون روند و تأکید زیادی داشت که مردم به لشکر اسامه بپیوندند و در این امر شتاب کنند.

به راستی پس از این دلایلی که گفته شد باز هم راهی برای استدلال به حدیث مقدّم شدنِ ابوبکر برای نماز باقی می‌ماند.

نقد و بررسی دلیل هفتم

هفتمین دلیل آن‌ها فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله است که: «بهترین امّت من ابوبکر و عمر هستند».

این حدیث را با همین عبارت قاضی ایجی و شارح آن و دیگران روایت کرده‌اند، ولی این حدیث چنین نیست، بلکه ادامه‌ای دارد، ولی آن‌ها دنبالهٔ آن را ذکر نکرده‌اند تا بتوانند استدلال‌شان را تمام کنند. متن کامل حدیث این‌گونه است:

«عن عائشة قلت: یا رسول اللّٰه! من خیر الناس بعدك؟

قال: ابوبکر.

قلت: ثمّ من؟

قال: عمر».

«عایشه می‌گوید: به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفتم: ای رسول خدا! بعد از شما بهترین مردم چه کسی است؟

فرمود: ابوبکر.

گفتم: پس از او چه کسی بهترین اُمّت شماست؟

فرمود: عمر».

این همان بخش از حدیث است که اهل سنّت به آن استدلال

کرده‌اند، ولی در آن مجلس حضرت زهرا سلام الله علیها نیز حضور داشت و ایشان از پدر بزرگوارش سؤال کرد: ای رسول خدا! چرا دربارهٔ علی چیزی نفرمودید؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«یا فاطمة! علي نفسي، فمن رأيتيه يقول في نفسه شيئاً؟».

«ای فاطمه! علی به منزلهٔ جان من است، تو چه کسی را دیده‌ای که دربارهٔ خودش سخنی بگوید».

پس اهل سنّت به بخش اول این حدیث به خاطر این‌که نام ابوبکر و عمر آمده است، استدلال می‌کنند و آن را دلیل بر امامت آن‌ها می‌دانند، ولی دنبالهٔ حدیث را ساقط کرده و گویا نمی‌دانستند که روزی کسی به این حدیث نگاه خواهد کرد و تمام روایت را خواهد دید و به منابع آن دسترسی خواهد یافت.

با همهٔ این سخنان، این حدیث از جهت سند ضعیف است، برای آگاهی از این موضوع می‌توانید به کتاب تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشنیعة الموضوعة[1] مراجعه کنید.

---

(۱) تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشنیعة الموضوعة: ۱ / ۳۶۷.

نقد و بررسی دلیل هشتم

دلیل هشتم آن‌ها حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله است که فرمود:

«لو كنت متّخذاً خليلاً دون ربّي لاتّخذت ابابكر».

«اگر من غیر از پروردگارم کسی را به عنوان دوست انتخاب می‌کردم، البتّه ابوبکر را دوست خود قرار می‌دادم».

در جواب این حدیث کافی است بگوییم که اگر این حدیث دربارهٔ ابوبکر آمده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله او را دوست خود قرار داده است، پس دربارهٔ حدیث عثمان چه بگوییم که خود اهل سنّت روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله در حق عثمان نیز چنین فرموده است، و او را به عنوان دوست خود برگزیده است، در واقع در حدیث مربوط به ابوبکر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «اگر»، ولی در حقّ عثمان آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله او را دوست خود قرار داده است و متن آن چنین است:

«انّ لكلّ نبيّ خليلاً من أُمّته وإنّ خليلي عثمان بن عفّان».

«هر پیامبری از میان امّتش یک نفر را به عنوان دوست خود قرار می‌داد و همانا دوست من عثمان بن عفّان است».

بنا بر این طبق این حدیث، عثمان برتر از ابوبکر می‌شود.

آری، اعتقاد نگارنده نیز بر این است که بر اساس مدارک اهل سنّت عثمان از ابوبکر و عمر برتر است، چون در کتاب‌های خودشان احادیثی در مناقب عثمان آورده‌اند که گویای این مطلب است از جمله همین حدیثی که بیان شد، ولی تمام این احادیث ـ مثل حدیثی که گذشت ـ باطل و بی‌اساس هستند[1].

نقد و بررسی دلیل نُهُم

نُهمین دلیل آن‌ها سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله دربارهٔ ابوبکر است که فرمود:

«وأين مثل ابي بكر كذّبني الناس وصدّقني وآمن بي و... و واساني بنفسه وجاهد معي ساعة الخوف».

«کجا همانند ابوبکر پیدا می‌شود در زمانی که مردم مرا تکذیب می‌کردند او مرا تصدیق کرد و به من ایمان آورد و... و با جان و مالش مرا یاری کرد و در ساعت تنهایی و ترس در جبههٔ جنگ در کنار من می‌جنگید».

سیوطی در کتاب اللآلی المصنوعه بالأحادیث الموضوعه[2] و حافظ

---

(۱) تنزيه الشريعة المرفوعة عن الاحاديث الشنيعة الموضوعة: ۱ / ۳۹۲.

(۲) اللآلي المصنوعه في الأحاديث الموضوعه: ۱ / ۲۹۵.

ابن عرّاق نویسنده کتاب تنزیه الشریعه[1] در کتابشان این حدیث را از حدیث‌های ساختگی و دروغین شمرده‌اند.

این حدیث از جهت دلالت هم گویای این مطلب است که ابوبکر از اموالش به رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌بخشید و از اموال شخصی خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌داد و رسول خدا صلی الله علیه وآله به مال ابوبکر و بخشش او نیازمند بود.

بدیهی است که این هم از قضایای دروغین است به‌گونه‌ای که ساختگی بودن آن به حدّی است که افرادی همانند ابن تیمیّه را وادار کرده است که به دروغ بودن آن تصریح کند[2] و رسول خدا صلی الله علیه وآله نیازی به اموال ابوبکر نداشت.

آری، جعل‌کنندگان احادیث این چنین فضایل و مناقب می‌تراشند تا آن‌جا که حاضر می‌شوند به رسول خدا صلی الله علیه وآله اهانت کنند.

بنا بر آن‌چه بیان شد، دروغ بودن این حدیث از نظر سند و دلالت ثابت شد.

---

(۱) تنزیه الشریعه المرفوعه: ۱ / ۳۴۲.

(۲) منهاج السنه: ۴ / ۲۸۹.

نقد و بررسی دلیل دهم

دلیل دهم آن‌ها روایتی است که از علی علیه السلام در فضیلت ابوبکر و عمر نقل کرده‌اند. در آن روایت آمده است:

«خیر الناس بعد النبیین ابوبکر ثمّ عمر ثمّ اللّٰه أعلم».

«بعد از پیامبران بهترین مردم ابوبکر و پس از او عمر هستند و بعد از آن دو، خداوند آگاه‌تر است».

این روایت تنها به این متن نقل نشده است، بلکه آن‌ها این روایت را به متن‌های دیگری هم دربارهٔ ابوبکر و عمر نقل کرده‌اند.

ما به این روایت دو گونه پاسخ می‌دهیم:

۱ ـ ابوبکر خود اعتراف می‌کرد که بهترین مردم نیست آیا او نمی‌گفت: من بر شما ولایت پیدا کردم، ولی بهتر از شما نیستم؟[۱] یا چنین نمی‌گفت:

«أقیلوني فلست بخیرکم».

«در امر خلافت از من صرف نظر کنید، چون من بهترین شما نیستم».

---

(۱) الطبقات الکبری: ۳ / ۱۳۹.

این روایت نیز در منابع بسیاری نقل شده است[۱].

۲ـ نویسندهٔ کتاب الإستیعاب، در شرح حال امیر مؤمنان علی سلام الله علیه، ابن حزم در کتاب الفصل فی الملل والنحل و افراد دیگری از بزرگان حافظان اهل سنّت گفته‌اند: گروه بسیاری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله علی را بر ابوبکر فضیلت و برتری می‌دادند[۲].

پس اگر خود امیر مؤمنان علی علیه السلام اعتراف می‌کند که ابوبکر و عمر از او برتر هستند پس چگونه اصحاب، علی را بر آن دو برتری می‌دادند؟

آری، آنان نام برخی از کسانی را ذکر کرده‌اند که می‌گفتند: علی علیه السلام برتر است؛ ابوذر، سلمان، مقداد، عمّار و... از آن گروهند. با این حال علی علیه السلام اعتراف می‌کند که ابوبکر و عمر از او برترند(!!) این‌ها روایاتی هستند که به دروغ بر امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده شده است.

بنا بر این، ما از میان استدلال‌های اهل سنّت دلیلی که از طعنه و اشکال خالی باشد و هیچ شبهه و ایرادی در آن نباشد، پیدا نکردیم. همهٔ

---

(۱) مجمع الزوائد: ۵ / ۱۸۳، سیرهٔ ابن هشام: ۲ / ۶۶۱، تاریخ الخلفاء: ۷۱.

(۲) الإستیعاب: ۳ / ۱۰۹۰، الفصل فی الملل والنحل: ۴ / ۱۸۱.

دلیل‌هایی که آورده‌اند ـ طبق منابع آن‌ها و بر اساس سخنان دانشمندانشان ـ یا از جهت سند ضعف دارد و یا از جهت دلالت، تمام و کامل نیست.

از این رو، این احادیث از حدیث‌های ساختگی و جعلی است که به اعتراف خودشان اساس و بنیانی ندارند، به ویژه حدیثی که می‌گوید: «بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

کوتاه‌سخن این‌که مهم‌ترین دلیل آن‌ها، قضیه نماز ابوبکر است که می‌گویند: نماز ابوبکر در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله بر امامت او دلالت می‌کند؛ ولی بر اساس مطالبی که گفته شد رسول خدا صلی الله علیه وآله او را از محراب کنار زد و خودش با مردم نماز خواند. صحت این مطلب در صورتی قابل استناد است که خبر فرستادن ابوبکر برای نماز نیز صحیح باشد.

افزون بر این‌که دربارهٔ امامت ابوبکر و عمر باید از ناحیهٔ دیگری نیز بحث شود و آن این‌که در امامت آن دو جریان‌هایی وجود دارد که مانع امامت آن‌ها بر مسلمانان می‌شود. این جریان‌ها بسیارند و در کتاب‌های بسیاری ذکر شده‌اند، ولی روش ما چنین نیست که متعرّض این روایات شویم.

بخش چهارم

نقد و بررسی

دلیل اجماع

نقد و بررسی دلیل اجماع بر خلافت ابوبکر

تنها دلیل اهل سنّت بر خلافت ابوبکر که در این کتاب تا کنون از ترازوی نقد و بررسی ایمن مانده است اجماع یعنی اتفاق اصحاب بر خلافت ابوبکر است.

دانش‌پژوهان حق‌جو از چگونگی این دلیل نیز به خوبی آگاهند، که اجماع بر خلافت ابوبکر چگونه اتفاقی بوده است، و مناسب نیست که در این بحث وارد شویم، چون به ناچار به بیان جریان‌هایی کشیده می‌شود که این نوشتار گنجایش بیان آن‌ها را ندارد. ولی به مقداری که این نوشتار اقتضا می‌کند به بررسی و نقد آن می‌پردازیم، و با این پرسش آغاز می‌کنیم:

به راستی آن‌ها چه اجماع و اتّفاقی را بر امامت ابوبکر ادّعا می‌کنند؟

اینان‌می‌گویند: قضایایی درسقیفه رخ داد که گروهی در آن جاجمع شدند و با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت کردند و او را روی کار آوردند[۱].

دربارهٔ این دلیل، سخن صاحب شرح المقاصد از بزرگان علم کلام کافی است که می‌گوید:

ما وقتی که می‌گوییم بر امامت ابوبکر اجماع و اتّفاق داریم، ادّعای اجماع حقیقی و واقعی نمی‌کنیم چرا که مدّعی هستیم بر خلاف ابوبکر هم عدّه‌ای اتّفاق داشتند. و چنین نیست که همهٔ مردم راضی به امامت ابوبکر بودند، بلکه امامت او در حقیقت بعد از اختلاف بین مهاجرین و انصار و القای کشمکش بین انصار اوس و خزرج، و تنها با بیعت عمر در سقیفه آغاز شد[۲]. و اشاره به این مطلب کافی است.

ولی اهل سنّت با این‌که می‌دانند گروه زیادی با خلافت ابوبکر موافق نبودند در مراجعه به کتاب‌هایشان می‌گویند: بهتر است که از سخن گفتن در چنین اموری پرهیز کنیم، چراکه رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد مسائلی که بین اصحاب رخ خواهد داد به سکوت امر فرموده است لذا نیازی به مطرح کردن این‌گونه امور نیست.

---

(۱) البته ما در این مورد در پژوهشی به نام «نقش شوری در امامت» دربارهٔ شوری سخن گفته‌ایم.

(۲) رجوع شود به: شرح المقاصد: ۵ / ۲۵۴ ـ ۲۶۷.

در این جا مناسب است که متن کلام سعد تفتازانی را در کتاب شرح المقاصد نقل کنیم تا ببینید که چگونه به اضطراب افتاده‌اند و به کجا پناه برده‌اند.

سعد تفتازانی چنین می‌گوید:

تمامی دانشمندان مسلمان بر امامت ابوبکر اتّفاق نظر دارند و با گمان نیکو به آنان، چنین استفاده می‌شود که اگر به این امر با دلیل‌های روشن معرفت پیدا نمی‌کردند، هرگز همهٔ آن‌ها بر امامت ابوبکر اتّفاق نظر نداشتند[۱].

ما در پاسخ او چنین می‌گوییم:

اگر در امامت ابوبکر چنین بگوییم ناچار باید به خاطر گمان نیکو به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله از ایشان تقلید کنیم و اگر بحث تقلید به میان آید، دیگر چه نیازی است که خود را به زحمت انداخته و با بررسی آیات قرآن و روایات این مسئله را مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهیم، بلکه از همان ابتدا می‌گوییم: در این امر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله تقلید می‌کنیم، و آن‌ها چنین کردند ما هم به پیروی از آنان راه ایشان را ادامه می‌دهیم.

---

(۱) شرح المقاصد: ۲ / ۲۹۸.

تفتازانی در ادامه می‌گوید:

باید احترام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله حفظ شود و از طعن و تنقیص آن‌ها خودداری گردد و باید حدیث‌هایی که به گونه‌ای نقصی را برای آنان ثابت می‌کند توجیه کرد، و آن‌ها را به غیر ظاهر تأویل نمود و آن حدیث را در ویژه مواردی که به مهاجران و انصار مربوط می‌شود توجیه کنیم(۱).

سخن تفتازانی دربارهٔ دلایل امامیه

سعد تفتازانی در کتاب خود سخن امامیّه را نقل می‌کند و می‌گوید: آن‌ها می‌گویند که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله امامی جز علی نیست، زیرا امام دارای شرایطی از قبیل معصوم بودن از گناه، سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله و برتر بودن نسبت به همگان است، و در هیچ کدام از اصحاب چنین شرایطی دیده نشده است.

وی پس از نقل این گفتار، به بزرگ امامیّه شیخ محقق خواجه نصیرالدین طوسی و دانشمندان دیگر امامیه هجوم برده و به ساحت آن‌ها بی‌ادبی و جسارت می‌کند. اکنون عین عبارت او را نقل می‌کنیم تا

(۱) شرح المقاصد: ۲/ ۳۰۳.

حقیقت‌جویان از میزان فهم و درک و ادب آن‌ها آگاه شوند، و سپس این کلام را با سخنان علمای شیعه مقایسه کنند.

سعد تفتازانی چنین می‌گوید:

«احتجّت الشيعة بوجوه لهم في إثبات إمامة علي بعد النبي من العقل والنقل، والقدح فيما عداه من أصحاب رسول الله الّذين قاموا بالأمر. ويدّعون في كثير من الأخبار الواردة في هذا الباب التواتر، بناء على شهرته فيما بينهم، وكثرة دورانه على ألسنتهم، وجريانه في أنديتهم، وموافقته لطباعهم، ومقارعته لأسماعهم.

ولا يتأمّلون كيف خفي على الكبار من الأنصار والمهاجرين، والثقات من الرواة والمحدّثين، ولم يحتجّ البعض على البعض، ولم يبرموا عليه الإبرام والنقض.

ولم يظهر إلّا بعد انقضاء دور الإمامة وطول العهد بأمر الرسالة، وظهور التعصّبات الباردة، والتعسّفات الفاسدة، وإفضاء أمر الدين إلى علماء السوء، والملك إلى أمراء الجور، ومن العجائب أنّ بعض المتأخّرين من المتشغّبين، الّذين لم يروا أحداً من المحدّثين ولا رووا حديثاً في أمر الدين، ملؤوا كتبهم من أمثال هذه الأخبار والمطاعن في الصحابة الأخيار، وإن شئت فانظر في كتاب التجريد المنسوب إلى

الحکیم نصیر الدین الطوسي، کیف نصر الأباطیل وقرّر الأکاذیب...»[1].

شیعه در اثبات امامت علی با دلیل‌های عقلی و روایی به چند وجه اقامه دلیل کرده است و به تمام کسانی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله امر اُمّت را به دست گرفتند طعنه وارد کرده و دربارۀ آنان عیب‌ها و نقص‌های زیادی گرفته‌اند، حتّی در بسیاری از حدیث‌هایی که در این زمینه وارد شده ادّعای تواتر می‌کنند.

چرا که این احادیث در میان آن‌ها شهرت پیدا کرده و در همۀ زمان‌ها این روایات بر سر زبان‌هایشان بوده و با طبیعت درونی آن‌ها هماهنگی داشته و همواره این طعن‌ها و ایرادها را می‌شنیدند، ولی هرگز فکر نمی‌کردند که چگونه این عیب‌ها از بزرگان مهاجر و انصار و روایت کنندگانی که مورد اطمینان همه بوده‌اند مخفی مانده، و هیچ کدام از آن‌ها بر دیگری دلیل نیاورده و چیزی که دلالت بر درست یا نادرست بودن آن روایات باشد را بیان نکرده‌اند.

---

(۱) شرح المقاصد: ۲ / ۲۸۷.

این طعنه‌ها و عیب‌ها از زمانی آغاز شد که دوران امامت آنان گذشت و سرسختی‌های بی‌ارزش و کج‌روی‌های باطل آشکار شد و امر دین به دانشمندان بدکردار، و ریاست بر مردم به پادشاهان ستم‌کار کشیده شد.

خیلی عجیب است که یکی از دانشمندان آن‌ها ـ که اهل فتنه و آشوب بوده و از کسانی است که گویا هیچ یک از گویندگان حدیث را ندیده و هیچ حدیثی در دین روایت نکرده است ـ کتاب‌هایش را از این‌گونه روایت‌ها و خبرهایی که به اصحاب خوب رسول خدا صلی الله علیه وآله طعنه و ایراد وارد کرده پر نموده است. حال اگر می‌خواهی به کتاب التجرید ـ که نوشتهٔ نصیرالدین طوسی است ـ نگاه کن ببین چگونه از اباطیلی حمایت کرده و دروغ‌هایی را مقرر نموده است...».

نقد سخن تفتازانی

در پاسخ تفتازانی می‌گوییم:

ما از تفتازانی سپاسگزاریم که به همین مقدار ناسزا و ناروا گفتن به خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله اکتفا کرد، چرا که ابن تیمیّه به خاطر این‌که آن دانشمند نامی در کتاب التجرید از کتاب‌های اهل سنّت بر

امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلیل آورده، نسبت‌هایی به او داده است که هیچ مسلمانی در حقّ پست‌ترین مردم آن گونه سخن نمی‌گوید، و گناهان بزرگی به او نسبت داده که گفتنی نیست(۱).

کلام آخر

اصل این موضوع از این قرار است که ما ـ در برخی از مجلدات سلسه پژوهش‌های اعتقادی ـ بر امامت علی علیه السلام از کتاب‌های اهل سنّت دلیل اقامه کرده‌ایم و از کتاب‌های خودشان صحیح بودن آن دلیل‌ها را بیان نموده‌ایم و تمام استدلال خود را با کمال ادب و متانت مطرح کرده و به هیچ یک از دانشمندان اهل سنّت ناسزا و بی‌ادبی نکرده‌ایم. امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را با سفارش و حدیث معتبر از رسول خدا صلی الله علیه وآله و معصوم بودن ایشان، و برتری آن حضرت را نسبت به تمام اصحاب ثابت کرده‌ایم.

تمام این استدلال‌ها را از کتاب‌های خود اهل سنّت و نظریات دانشمندان آن‌ها و معروف‌ترین کتاب‌های ایشان بازگو کردیم و هرگز ناسزا و سرسختی بی‌جا و کج روی نداشتیم.

---

(۱) یادآوری می‌شود که ما تحقیقی در این موضوع به نام «از افترائات ابن تیمیه» انجام داده‌ایم.

آن‌گاه در کتاب حاضر دلیل‌های خود اهل سنّت در امامت ابوبکر را مورد بررسی قرار دادیم که گفته بودند: سفارش و حدیث جداگانه‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این باره نداریم؛ دربارهٔ اجماع و اتّفاق هم ـ با سختی و ناچاری ـ اعتراف کردند که چنین اتّفاقی واقع نشده است.

مهم‌ترین دلیل آن‌ها را نیز که برتر بودن ابوبکر از همهٔ اصحاب بود بررسی نمودیم و از یکایک کتاب‌های خودشان ناتمام بودن آن را بیان کردیم.

به راستی گناه ما چیست که دلیل آن‌ها بر امامت ابوبکر ناتمام، و دلیل امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام بر امامتش از کتاب‌های آن‌ها تمام است؟

چرا آنان از حقیقت بحث نمی‌کنند؟

چرا حقیقت و واقعیّت تلخ می‌شود؟

برای چه به ناسزاگویی پناه می‌برند؟

چرا علمای شیعه را مورد هجوم سخنان خود قرار می‌دهند؟

آیا دشنام‌ها و شماتت‌ها، کشتارها و زندانی کردن دانشمندان شیعه از آغاز تا کنون برای آن‌ها کافی نیست؟

تا کی می‌خواهند به این گونه رفتار ادامه دهند؟

چرا چنین رفتار می‌کنند؟

ما می‌خواهیم از حقیقت بحث کنیم و بدانیم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله به چه کسی اقتدا کنیم تا او را در اعتقادات و مشکلات علمی و احکام و دستورات واسطهٔ بین خود و خدا قرار دهیم.

ما می‌خواهیم واقعیّت امر را برای خود روشن کنیم تا به پروردگار خود چنین بگوییم:

خدایا! ما در دلیل‌ها دقّت کردیم و جویای حقیقت شدیم و به این نتیجه رسیدیم که این شخص امام و پیشوای ما بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله است و به وسیلهٔ این پیشوای معصوم می‌توانیم به تو نزدیک شویم و ارتباط برقرار کنیم. امیدواریم همین تحقیق ما عذر پذیرفته شده‌ای در پیشگاه خداوند سبحان باشد.

بنا بر این، آن‌چه نقد و بررسی شد برای دوستی و دشمنی نبود، هیچ غرضی از مطرح کردن این سخنان نداریم و نیازی هم به ناسزا گفتن و دشنام دادن نمی‌بینیم.

راستی با این حال، تا کی حقیقت تلخ خواهد بود؟

تا کی حق را نخواهند پذیرفت و از آن پیروی نخواهند کرد؟

برای چه ناسزا می‌گویند؟ آیا جز افراد پست و نادان، این‌گونه سخن می‌گویند؟

از خداوند سبحان می‌خواهیم به ما توفیق دهد تا خشنودی او را فراهم آوریم. از حضرت باری تعالی می‌خواهیم ما را هدایت کند تا حقیقت‌ها را درک کرده و به آن عمل کنیم و پیرو حق و حقیقت باشیم. از او می‌خواهیم در روز ملاقات با او و به هنگام رو به رو شدن با رسول خدا صلی الله علیه وآله صورت‌هایمان را نورانی و سفید گرداند.

صلوات و درود خدا بر حضرت محمّد صلی الله علیه وآله و خاندان پاک آن حضرت باد.

کتاب نامه

۱. **قرآن کریم.**

حرف «الف»

۲. **الإستیعاب:** ابن عبدالبرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۳. **أسنی المطالب في أحادیث مختلفة المراتب:** ابن درویش حوت، مکتبه التجاریة الکبری، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۵۵.

حرف «ت»

۴. **تاریخ بغداد:** خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، سال ۱۴۱۷.

۵. **تاریخ الخلفاء:** جلال الدین سیوطی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۶. **تاریخ مدینة دمشق:** ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۷. **تلخیص المستدرک:** ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۸. **تهذیب التهذیب:** ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۹. **تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأحادیث الشنیعة الموضوعه:** ابن عرّاق کنانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

حرف «س»

۱۰. **سنن ترمِذی:** ترمِذی، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۱۱. **سیره ابن هشام:** ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ش»

۱۲. **شرح المقاصد:** تفتازانی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ و دار المعارف نعمانیه، پاکستان، چاپ اول سال ۱۴۰۱.

۱۳. **شرح المنهاج:** (مخطوط) عبری فرقانی.

۱۴. **شرح المواقف:** سید شریف الجرجانی ویلیه حاشیة السیالکوتی والحلبی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

حرف «ص»

۱۵. **صحیح بُخاری:** بُخاری، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۰۱.

۱۶. **صحیح مسلم:** مسلم نیشابوری، دار الفکر، بیروت.

حرف «ض»

۱۷. **الضعفاء الکبیر:** عُقَیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

حرف «ط»

۱۸. **الطبقات الکبری:** ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

حرف «ف»

۱۹. **فتح الباری:** ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

۲۰. **الفصل فی الأهواء والملل والنحل:** ابن حزم اندلسی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۲۱. **فیض القدیر:** مناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ک»

۲۲. **الکامل:** عبدالله عدی، دار الفکر، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۹.

۲۳. **کنز العمّال:** متقی هندی، دار الرساله، بیروت، سال ۱۴۰۹.

حرف «ل»

۲۴. **اللآلی المصنوعه في الأحادیث الموضوعه:** جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ هـ.

۲۵. **لسان المیزان:** ابن حجر عسقلانی، مؤسسه اعلمی بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰.

حرف «م»

۲۶. **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد:** هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۲۷. **المستدرک:** حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۲۸. **مسند احمد بن حنبل:** احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۲۹. **المصنّف:** ابن ابی شیبه کوفی، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۹.

۳۰. **منهاج السنة النبویة:** ابن تیمیّة، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

۳۱. **میزان الإعتدال:** ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۳۲. **الموضوعات:** ابن الجوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

Series of Theological researches

(5)

Criticizing AbuBakr's Caliphate

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani